بیاد دوست بزرگوارم شادروان حسن سلطانی اصفهانی

اصفمانی دولت آبادی، حسام لدین

آه از این چرخ کردون وای از دور زمین‏ کاخرین انعام و اکرامش بود گور و کفن‏ مهر آن قهر است و کین شهدش بود صبر و شرنگ‏ آب آن باشد سراب و راغ و گلزارش دمن‏ بوستانش خارزار است و خزانش مرگبار لاله آن داغدار و گلشنش چون گولخن‏ شاخ آن سوزد بهر جائیکه روید شاخ نو صرصر آن برکند هر جا بود سرو کهن‏ هر کجا مردی بود با عزم و تدبیر و خرد برکند بیخ امیدش را بمرگ ریشه کن‏ در ربود از ما بحیلت دوستی فرزانه‏ئی‏ همدمی روشن روانی پاکبازی ممتحن‏ نخبه مردی نکته سنجی مهربانی دلنواز با صفائی چاره‏سازی شهر سلطانی حسن‏ دعوت حق را پس از هشتاد و پنج از جان و دل‏ در دمی لبیک گفت و رست از رنج و محن‏ چونکه از این خاکدان آن پاک جان بر بست رخت‏ وز عزایش گشت گریان دیدگان مرد و زن‏ سال مرگ آن شفیق راد یکتا را حسام‏ (گفت کز این دار فانی رفته سلطانی حسن)

1397

شادروان حسن سلطانی 85 سال پیش در اصفهان متولد شد بکارهای بازرگانی‏ و کشاورزی پرداخت.با آبرومندی و رفاه زندگی کرد از آغاز نهضت آزادی در حلقه‏ آزادگان درآمد.در تاسیس کارخانجات و جنبش صنعتی اصفهان پیشرو بود بکارهای‏ عمومی و خدمات اجتماعی میپرداخت.مردی اهل مطالعه بود و اطلاعات تاریخی‏ مفید داشت با دوستانش دوست و با حدی کینه نورزید چهل سال آخر عمرش در تهران با آبرومندی برگذار و خانه‏اش همواره برای پذیرائی دوتسان مهیا بود.

خانمش ملوک سادات از یک خاندان اصیل و در پرستاری آن فقید سعید کوشش‏ها کرد. فرزند پسر برومندش دکتر منوچهر سلطانی مردی دانشمند و از رجال اقتصادی و ادبی‏ است.دختر دیگرش خانم نسرین رهنما است.سلطانی روز 20 مهرماه 2536 برابر 1397 قمری در تهران درگذشت.